

# رویکرد سازه‌انگارانه به زمینه‌های اجتماعی روابط ایران و امریکا

دکتر حسین سلیمی\*

## چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی زمینه‌ها و گرایش‌های موجود در ایران و امریکا در مورد کشور دیگر است. سؤال اصلی ما این است که نگرش ایرانی‌ها و امریکایی‌ها نسبت به کشور مقابل چگونه است و این نگرش چه تأثیری بر نوع نگاه آنها به روابط دو کشور بر جای می‌گذارد؟ در بررسی مختصری از ادبیات موجود در این مورد آشکار می‌شود بیشتر این ادبیات، بر روابط دولتمردان و دولت‌ها متمرکز است و این جای خالی تحقیقات و بررسی‌هایی را نشان می‌دهد که تمرکز اصلی خود را بر محیط، نگرش‌ها و گرایش‌های اجتماعی بگذارند.

بر اساس نگاه سازه‌انگارانه تمامی پدیده‌های اجتماعی از جمله گرایش‌های

---

\* دکتر حسین سلیمی دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی می‌باشد.  
(hoseinsalimi@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۶/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۳۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۳-۱۱۷.

سیاست خارجی، به صورت اجتماعی برساخته می‌شوند و این شامل تصمیم‌های دو کشور در مورد طرف مقابل و وضعیت روابط دو کشور نیز می‌شود. بررسی برخی نظرسنجی‌ها و نگرش‌سنجی‌های موجود نشان می‌دهد وضعیت موجود در روابط دو کشور، بی‌ارتباط با نگرش‌های جاری در میان مردمان دو کشور نیست. این امر با یافته‌های برخی نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط نویسندگان نیز همخوان است. وجود نگاه منفی و همراه با نقد نسبت به طرف مقابل سبب نمی‌شود که آنها به تقابل و تعارض‌گرایی داشته باشند، بلکه گرایش اصلی هر دو جامعه به حل‌وفصل تدریجی مشکلات موجود است.

واژه‌های کلیدی: *ایران و آمریکا، نگرش ایرانیان، نگرش امریکایی‌ها، سازهانگاری.*

## مقدمه

امروزه در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی سؤال‌هایی مطرح می‌شود که تا چندی پیش بدیهیات اولیه محسوب می‌شدند مانند اینکه آیا در عالم سیاست واقعیت متعین و مشخصی خارج از ذهن انسان‌ها وجود دارد؟ آیا آنچه در سیاست خارجی کشورها برای عده‌ای واقعیت قطعی تلقی می‌شود برای دیگران نیز به همان اندازه قطعی است؟ و یا اینکه آیا واقعیت در ذهن‌های مختلف چهره‌های متفاوت و ماهیت‌های گوناگونی دارد؟ آیا تصویر پدیده‌های مختلف در عرصه روابط بین‌الملل همان واقعیت آنها نیست؟ اگر هست پس باید واقعیت‌ها را نه با ماهیتی واحد و تغییرناپذیر بلکه در درون ذهن‌ها و نظام‌های معنایی جست‌وجو کرد و اثر آنها را نیز در همان محیط ذهنی و جریان معنایی کاوش کرد. بر این اساس قصد آن داریم به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل جاری در سرآغاز قرن بیستم پرداخته و رابطه ایران و امریکا را از منظری متفاوت مورد مطالعه قرار دهیم. در این نوشتار قصد داریم به جست‌وجوی تصاویر شکل‌گرفته از ایران و امریکا و چند مسئله مهم دیگر در ذهنیت موجود در دو جامعه پردازیم و با کمک چند پژوهش علمی معتبر که در این زمینه انجام شده، تفاوت‌های موجود میان آنچه در ذهن ایرانیان و آنچه در ذهن امریکایی‌ها نقش بسته، بررسی کنیم.

به نظر می‌رسد تصاویر شکل‌گرفته نزد مردمان و نیز نخبگان دو کشور دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های متفاوتی است. این اختلاف نه تنها محدودیت‌های گفتمانی برای رهبران دو کشور به وجود می‌آورد، بلکه محیط ذهنی و زمینه خاصی را برای تصمیم‌گیری در نزد آنها نیز مهیا می‌سازد. به عبارت دیگر آنچه برای ایرانیان

واقعیت است تا اندازه‌ای و در زمینه‌هایی با آنچه برای امریکایی‌ها واقعیت است، تفاوت داشته و این گویای آن است که پدیده‌های بین‌المللی در نظام‌های فکری و ذهنی و در میان مردمان دو کشور، مانند بسیاری از دیگر مردمان جهان، با تصاویر متفاوتی ظهور و بروز می‌یابند. به علاوه تا زمانی که این دو تصویر متفاوت، به یکدیگر نزدیک نشوند، سازوکارهای دیپلماتیک و تصمیم‌های ناگهانی رهبران، بر تغییر مسیر روابط دو کشور تأثیر بنیادینی نخواهد داشت.

در این مقاله تلاش خواهیم کرد بخشی از این واقعیت را نشان دهیم که تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های موجود در یک کشور به‌ویژه ایران و امریکا با اندیشه‌ها و برداشت‌های جاری در آن جامعه مرتبط است و ناهمخوانی میان سیاست‌های دو کشور به نوعی با ارزش‌های برساخته‌شده در درون آن جامعه نیز ارتباط پیدا می‌کند. به طور مشخص در پی آنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مؤلفه‌های موجود در ذهنیت‌های جاری در ایران و امریکا وجود دارد و این مؤلفه‌ها چه قضاوت‌های متفاوتی را در مورد مسائل مختلف سیاست خارجی و روابط بین‌الملل ایجاد کرده است؟

پاسخ نخستین و اولیه ما به این سؤال این است که امریکایی‌ها و ایرانی‌ها برداشت‌های متفاوتی از ماهیت و مسائل اصلی نظام بین‌الملل دارند و نگرش آنها به نقش حکومت‌های کشور مقابل در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، منفی است. قضاوت ایرانی‌ها در مورد سیاست خارجی کشورشان مثبت‌تر از قضاوت امریکایی‌ها در مورد سیاست خارجی کشورشان است. اما در ذهنیت هر دو جامعه - به‌رغم نگاه منفی موجود - گرایش قابل توجهی به حل و فصل مشکلات از طریق مسالمت‌آمیز وجود دارد و این مؤلفه‌های اصلی موجب که گرایش موجود در نظام معنایی جاری در هر دو جامعه، بیشتر به روش‌های مسالمت‌آمیز متمایل شود.

برای آزمودن این فرضیه از داده‌های کمی به‌دست‌آمده توسط برخی مؤسسات معتبر نظرسنجی و نگرش‌سنجی بین‌المللی و ایرانی استفاده شده و در بخشی از مقاله نیز از نظرسنجی و تحقیقی که با کمک دانشجویان دکتری در دانشگاه علامه طباطبایی انجام داده‌ایم، بهره جسته‌ایم.

## مبانی نظری

در تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی و به‌ویژه رابطه ایران و امریکا چند منظر متفاوت وجود داشته است. بسیاری از بررسی‌های علمی بر نگاه واقع‌گرایانه بنا شده‌اند. در این نگاه، سیاست خارجی به‌طور کلی و روابط ایران و امریکا به‌طور خاص، روابط بین دو دولت و دو حکومت است که هر دو با تکیه به ابزارهای قدرت خود به دنبال منافع بیشتر هستند. در این نگاه هر دولت بازیگری عقلایی است که کمابیش توانایی محاسبه سود و زیان خود را دارد و در یک بازی استراتژیک، منافع و امنیت بیشتر خود را می‌جوید. بنابراین برای بررسی رابطه دو کشور باید مسائل، دیدگاه‌ها، ساختارها و شخصیت‌های تعیین‌کننده در دولت‌ها را مدنظر قرار داد. تحلیل کنت پولاک در کتاب *معمای پارسی: تعارض میان ایران و امریکا*<sup>(۱)</sup> بر همین مبناست. واحد اصلی تحلیل پولاک، دو دولت و جریان‌های تأثیرگذار بر آنها و نیز نتایج تصمیم‌های آنها بر محیط بین‌المللی و روابط دوجانبه است؛ هرچند وی در تبیین عناصر تأثیرگذار بر روابط دو کشور، بر پدیده‌هایی مانند گروگان‌گیری تأکید می‌کند که در اصل امری غیردولتی بود اما در نهایت گرایش‌ها و سیاست‌هایی را در دولت‌های دو کشور به وجود آورد که به‌خصوص پس از گرایش تدریجی امریکا به عراق طی جنگ، موجب رویارویی تمام‌عیار دو کشور شد.

نگرش دوم دنیا را بر اساس وابستگی متقابل تجزیه و تحلیل می‌کند. بر این مبنا، منافع ایران و امریکا نیز مانند دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به هم پیوسته و در هم گره خورده است و دوری و تقابل در روابط دو کشور، مایه خسران برای هر دو می‌باشد. در این نگاه، امنیت دو کشور و سود اقتصادی آنها - به‌خصوص در دو حوزه انرژی و سرمایه‌گذاری - به هم وابسته است. نوع نگاهی که *استیو اسمیت* و *آملیا هادفیلد* در کتاب *سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطرح کرده‌اند*. بر این اساس نوعی وابستگی متقابل میان ایران و امریکا وجود دارد.<sup>(۲)</sup> بنابراین باید در روابط دو کشور باید بیش از تقابل‌ها و کشمکش‌ها بر منافع مشترک و موانع شکل‌گیری همکاری‌های نهادین متمرکز شد.

در نگاهی دیگر، نگرشی مبتنی بر نوعی تضاد و تقابل در بررسی روابط امریکا

و ایران حاکم است. این تضاد از نظر یک گروه در اثر تقابل میان نیروهای دموکراسی خواه و مدرن از یک سو و کشورهای استبدادی ضد مدرن شکل می گیرد. آنها عامل اصلی این تضاد را کشورهای یاغی و ضد دموکراسی می بینند که نظم در حال رشد جهان لیبرال - دموکراسی را بر نمی تابند. گلن سگل در کتاب خود با عنوان محور شرارت و دولت های یاغی به این نوع نگرش اشاره کرده و بخشی از تحلیل خود در مورد روابط ایران و امریکا به خصوص در دوران دولت بوش را بر همین اساس ارائه کرده است.<sup>(۳)</sup>

در نظر گروه دیگر، نظام بین الملل کنونی یک ساختار سلطه تلقی می شود. جهانی که به دلیل تسلط نظام سرمایه داری، سلطه و استثمار در ذات آن ریشه دوانیده است. در نگرش نخست تضاد نهفته در ذات جهان امروز میان نیروهای دموکراسی آفرین و کشورهای دیکتاتوری ضد مدرن است. برای این گروه، امریکا رهبر جهان آزاد پیشرفته و ایران از جمله کشورهای برهم زنده نظم بین المللی است و تضاد میان آنها در واقع رویارویی نیروهای مترقی و واپس گرا است؛ اما برای نگرش دومی، نظام سلطه سرمایه داری و دولت هایی که نماینده سرمایه داری سلطه گر تلقی می شوند، ریشه و اساس این تضاد ویرانگر هستند. در این نظام مرکزیت استثمارگری وجود دارد که حیات خود را مدیون استثمار دیگران است و تمامی ابعاد زندگی اجتماعی را برای نهادینه کردن این سلطه و استثمار سازمان دهی کرده است. بر اساس این نگرش، امریکا مرکز و فرمانده اصلی این نظام سلطه و عامل و بنیان گذار نظام سلطه جهانی است و هر آنچه انجام می دهد، تلاشی مزورانه و مبتنی بر زور برای غارت منابع دیگر نقاط جهان است. بخشی از تحلیل کریستین ایپی در کتاب سازه های جنگ سرد؛ فرهنگ سیاسی امپریالیسم امریکا بر همین اساس استوار است.<sup>(۴)</sup> البته شاید بتوان گفت نویسندگانی مانند مایکل سالیوان به نحو عریان تری آن را در کتاب ماجراجویی های امریکا در خارج بیان کرده باشند زیرا با بررسی ۳۰ مورد از مداخله های امریکا در خارج برای سلطه بر نقاط مختلف جهان و تحکیم نظام امپریالیستی جهانی، خصلت استثمارگرایانه سیاست خارجی این کشور را نشان می دهد.<sup>(۵)</sup>

احتمالاً بر اساس چنین دیدگاهی است که برخی نویسندگان ایرانی نیز روابط

دو کشور را از این منظر دیده و ایران را کشوری تلقی می‌کنند که در مقابل این نظام سلطه قرار گرفته است. از این زاویه، رابطه ایران و امریکا رابطه کشوری مخالف و مقابل با نظام سلطه با مرکزیت سیستم جهانی است و تمامی کشمکش‌های میان این دو کشور در واقع کشمکش میان قدرت حاکم و سلطه‌گر و کشوری است که در پی سرباز زدن از این سلطه نظام‌مند است.

اما منظر دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد که رابطه ایران و امریکا را کنش و واکنش میان دو نظام معنایی متفاوت می‌داند که در هر یک، طرز تلقی‌های متفاوت و برداشت‌های مختلفی از طرف مقابل شکل گرفته است. البته نظام‌های معنایی در برخی منظرهای نظری، معادل و هم‌معنی با گفتمان است و نظام‌های معنایی تنها در قالب گفتمان‌ها امکان ظهور و بروز دارند. اما برخی معتقدند نظام‌های معنایی زمانی که در قالب‌های زبانی جای گرفته و بتوانند کارکرد ویژه اجتماعی ایفا کنند، به قالب گفتمان درمی‌آیند. به‌طور کلی نظام‌های معنایی را به هر معنایی که بگیریم، تمامی رفتارهای این دو کشور و تصمیم‌ها و سیاست‌های آنها نتیجه ذهنیت‌های مختلفی و گاه متقابلی است که در محیط‌های اجتماعی کاملاً متفاوت به وجود آمده است. هرچند این نوع طرز بررسی در میان متخصصان سیاست خارجی مهجور است اما کسانی هستند که به گونه‌ای تلاش کرده‌اند از این منظر متفاوت به مطالعه سیاست خارجی بپردازند. به طور مثال کسانی چون *ویون جابری* تلاش کرده‌اند مسائل سیاست خارجی ایران را با استفاده از مفهوم «پست‌کلنیال» یا «مابعد استعمار» میشل فوکو مورد بررسی قرار دهند. جابری تلاش کرده تا نشان دهد مفاهیمی چون محور شرارت که توسط جرج دبلیو بوش مطرح شد، در واقع مخلوق وضعیت پست کلونیال و در راستای نوع برداشتی است که فوکو از انقلاب اسلامی ایران داشته، و آن را یک جریان گفتمانی نوین در مقابل گفتمان مسلط مدرن دانسته است. از دیدگاه جابری شرارتی که از دیدگاه بوش توسط ایران به وجود آمده، ماهیت گفتمانی دارد و در محیط معنایی سلطه‌گرانه اما مابعد استعمار معنی پیدا می‌کند. بر این اساس، نوع برداشت، تحلیل و شیوه پرداختن به سیاست خارجی ایران و به‌خصوص روابط ایران و امریکا از جنس مباحث گفتمانی بوده و شیوه کاملاً متفاوتی از مطالعه را می‌طلبد.<sup>(۶)</sup>

از دیگر انواع متفاوت بررسی سیاست خارجی ایران و نیز رابطه ایران و امریکا، بررسی سازه‌انگاران است. در این نوع بررسی، گرچه محقق به دنبال یافتن روابط قدرت و روابط سلطه پنهان نبوده و بحث لزوماً از جنس مباحث گفتمانی نیست، اما هر چه هست در میان نظام‌های معنایی که در اثر تعاملات بین‌ذهنی پدید می‌آید، باید جست‌وجو شود. *افشین ادیب مقدم* که کتاب خود در مورد سیاست خارجی ایران را از منظر سازه‌انگاران نگاشته، در این زمینه می‌نویسد:

«زمانی که کسی در ایران رابطه دولت - جامعه، سیاست خارجی، رابطه با ایالات متحده، هنر، ادبیات و شعر فارسی را مورد جست‌وجو قرار می‌دهد، برای این نیست زنده... در اینجا ما به دنبال آنیم که بیشتر به چگونگی پردازیم تا به چیستی، جایگزین‌ها را بیابیم تا جوهر ثابت پدیده‌ها را، بیشتر تنوع و چندگونگی را جست‌وجو کنیم تا یگانگی را، و دریابیم که سیاست، فرهنگ، هنجارها و نهادها چگونه برساخته شدند تا اینکه بخواهیم در پروژه شی‌سازی آنها مشارکت کنیم».<sup>(۷)</sup>

ادیب مقدم تلاش کرده تا از میان جریان‌های مختلف فکری و اندیشگی و گاه هنری دریابد چگونه هنجارهای حاکم در سیاست خارجی ایران ساخته می‌شود. اما در این کوشش ارزشمند، به نفس ارزش‌ها و هنجارهای شکل‌گرفته در درون جامعه ایران پرداخته نشده زیرا اگر بخواهیم چگونگی برساختگی هنجارها و ارزش‌ها را از دیدگاه سازه‌انگاری بررسی کنیم، تنها نمی‌توانیم آنها را در میان اندیشه‌ها و هنرها کاوش کنیم، بلکه باید به نوع ارزش‌های جاری در جامعه که به گونه‌ای در اندیشه و سیاست‌های رهبران متجلی می‌شود نیز پرداخته شود.

همان‌طور که *کراتاکویل* می‌گوید در نگاه سازه‌انگاران باید با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون به این هدف نائل شد که چگونه امری در درون یک جامعه ساخته می‌شود و این امر چطور محصول تعاملات بین‌ذهنی در درون آن جامعه است.<sup>(۸)</sup> از این نظر سازه‌انگاری یک فرانظریه است نه یک متدولوژی یا یک نظریه عادی. بلکه راهی است که ما را به این سو می‌کشاند که بیش از تکیه به عوامل مادی، بر ایده‌هایی تمرکز کنیم که در درون جامعه ساخته می‌شوند. از این منظر به دنبال آن هستیم تا این ایده‌های منتشر را درون جامعه جست‌وجو، و در جامعه ایران



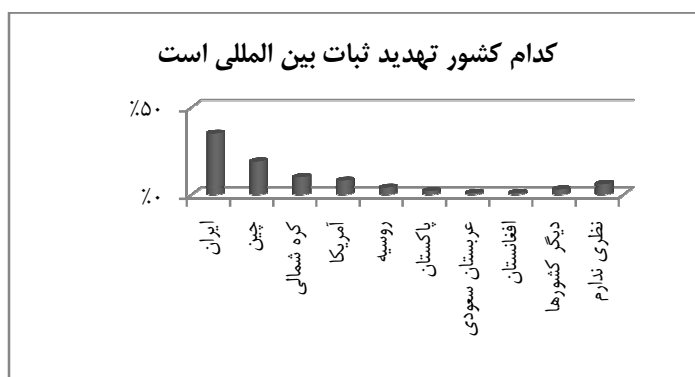
و در کنار آن تا حدی در جامعه آمریکا بررسی کنیم که مردم چطور مسائل مربوط به سیاست خارجی و روابط ایران و آمریکا را می‌فهمند. از این نظرگاه نمی‌توان هیچ سیاستی را در جامعه ایران و آمریکا فارغ از ایده‌های موجود و جاری در متن اجتماع درک کرد. سیاست از این نگاه تنها تصمیم سیاست‌مداران در اتاق‌های در بسته نیست بلکه بخش مهمی از آن تحت تأثیر ایده‌های جاری در جامعه است.

### مسائل جهانی از دیدگاه ایرانیان و آمریکایی‌ها

در مورد مسائل کلی جهانی و برداشت‌های عمومی در مورد وضعیت نظام بین‌الملل و جایگاه و نقش کشورها در آن، دیدگاه‌های جاری در جامعه آمریکا و جامعه ایران تفاوت‌های جدی با هم دارند. به عبارت دیگر نوع درک، فهم و ارزش‌گذاری آنها در مورد مسائل جهانی و نقش کشورها در آن بسیار متفاوتند. به طور مثال نوع نگاه آنها در مورد تأثیر حضور کشورها در جهان امروز، به‌رغم وجود وجوه مشترک، تفاوت‌های اساسی نیز دارد. بررسی‌های موجود نشان می‌دهد آمریکایی‌ها بیشترین نقش منفی را برای کشورهای شرقی نظیر ایران و چین و بیشترین نقش مثبت را برای کشورهای غربی قائلند در حالی که این برداشت در نزد ایرانی‌ها تا حدود زیادی برعکس است. بر اساس افکارسنجی مؤسسه افکار عمومی جهانی، آمریکایی‌ها بیشترین نقش مثبت را برای کشورهایمانند آمریکا و انگلستان و فرانسه قائلند، اما ایرانیان نظر مثبتی نسبت به نقش این کشورها در عرصه جهانی ندارند. جدول ذیل که برخاسته از تحقیقات این مؤسسه در اواخر سال ۲۰۰۸ است، نوع نگاه ایرانیان را به نقش کشورها در عرصه جهانی نشان می‌دهد.<sup>(۹)</sup>

لطفاً بگویید کدامیک از کشورها عمدتاً نقش مثبتی در جهان دارند (ایرانی‌ها در ۲۰۰۸/۱۲/۶)							
سازمان انرژی اتمی	سازمان ملل	امریکا	چین	ایران	فرانسه	روسیه	بریتانیا
عمدتاً مثبت ۲۱ درصد	۵۴ درصد	۹ درصد	۵۵ درصد	۸۳ درصد	۴۲ درصد	۴۴ درصد	۲۱ درصد
عمدتاً منفی ۶۰ درصد	۱۰ درصد	۷۵ درصد	۱۱ درصد	۳ درصد	۳۶ درصد	۳۵ درصد	۶۰ درصد
بستگی دارد ۷ درصد	۱۸ درصد	۷ درصد	۱۲ درصد	۸ درصد	۹ درصد	۸ درصد	۷ درصد
هیچکدام ۱ درصد	۵ درصد	۱ درصد	۳ درصد	۱ درصد	۲ درصد	۲ درصد	۱ درصد

نکته جالب این است که به‌رغم برخی خطوط تبلیغاتی که تلاش کرده چهره مخدوشی از سازمان‌های بین‌المللی به نمایش بگذارد، نوع نگاه ایرانیان نسبت به این سازمان‌ها مثبت است و نقش مثبت آنها بسیار بیشتر از جایگاه منفی آنها ارزیابی شده است. بر اساس نتایج این تحقیق ایرانیان بیشترین نگاه منفی را نسبت به امریکا و بریتانیا دارند و مثبت‌ترین برداشت نیز از ایران و چین است. درحالی‌که تحقیق مؤسسه گالوپ نشان می‌دهد نگرش منفی مردم امریکا بیشتر نسبت به کشورهای نظیر ایران، چین و کره شمالی است. نتیجه تحقیقات مؤسسه گالوپ در نمودار ذیل نمایش داده شده است.<sup>(۱۰)</sup>



این دو تحقیق متفاوت نشان می‌دهد درحالی‌که ایرانیان بیشترین نقش منفی در جهان را برای امریکا و انگلستان قائلند، امریکایی‌ها بیشترین تهدید را ناشی از ایران و چین می‌دانند. البته غلظت نگاه منفی ایرانیان نسبت کشورهای غربی بیشتر از نگاه منفی امریکایی‌ها نسبت به کشورهای شرقی است. چنانکه ایرانی‌های بیش از ۶۰ درصد به انگلستان و ۷۵ درصد به امریکا نظر منفی دارند، بیش از ۳۰ درصد نسبت به دیگر کشورهای غربی بدگمانند، حدود ۳۳ درصد امریکایی‌ها نسبت به ایران و حدود ۱۸ درصد نسبت چین نگاه منفی داشته و آنها را تهدید ثبات بین‌المللی می‌دانند. نکته قابل تأمل این است که روسیه در نظر ایرانیان گرچه نقش منفی بسیار کمتری از امریکا و انگلستان دارد اما باین حال حدود ۳۵ درصد از مردم نقش آن را منفی می‌دانند، تقریباً به اندازه فرانسه. اما در امریکا نقش تهدید‌آفرین روسیه بسیار کمتر و حدود ۳ درصد و در نظر مردم امریکا حتی کمتر از خود امریکاست. بدیهی

است زمانی که در نگاه افکار عمومی دو کشور، طرف مقابل بیشترین نقش منفی و تهدیدآفرینی را دارد، عادی‌سازی و تغییر این روابط چندان آسان و دفعی نیست و نمی‌توان با یک تصمیم سیاسی ساده به آن تحقق بخشید.

جدا از این، نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد ایرانیان به طور عمده نگاهی منفی نسبت به نظام بین‌الملل داشته درحالی‌که آمریکایی‌ها به این اندازه جهان امروز را ظلم‌آلود نمی‌دانند. در تحقیقی که با کمک دانشجویان دکترای دانشگاه علامه طباطبایی به انجام رسیده، بسیاری از مردم مورد پرسش که گروهی از آنان دانشجوی، گروهی بازاری و گروهی نیز از میان کارکنان وزارت امور خارجه بوده‌اند، نظام بین‌الملل را ظالمانه می‌دانستند. جدول ذیل نتیجه تحلیل پرسش‌های انجام‌شده از ۲۵۰ نفر از پرسش‌شوندگان در سال ۱۳۸۶ است.<sup>۱</sup>

تا چه حد با این جمله موافقت: نظام بین‌الملل امروزی ظالمانه است؟				
کاملاً موافق	موافق	تا اندازه‌ای	مخالف	کاملاً مخالف
۳۴ درصد	۱۲ درصد	۳۰ درصد	۱۴ درصد	۱۰ درصد

بر اساس یافته‌های همین تحقیق به‌رغم آنکه بسیاری از پاسخگویان انتقادهای جدی به نظام بین‌الملل داشته و آن را ظالمانه می‌دانند اما آن‌گونه که یافته‌های جدول‌های بعدی نشان می‌دهد این نقد به توصیه به تقابل و رویارویی منجر نمی‌شود. بر اساس یافته‌های ما، از میان پاسخگویان حدود ۴۲ درصد خواهان مبارزه عملی با قدرت‌ها نیستند و حدود ۲۸ درصد با این امر موافقت کامل دارند:

به نظر شما مبارزه با قدرت‌های بزرگ تا چه حد باید سرلوحه سیاست خارجی ایران باشد؟						
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	بدون پاسخ	جمع
۷/۱۲ درصد	۴/۱۵ درصد	۴/۲۶ درصد	۴/۱۸ درصد	۲۴ درصد	۳/۳ درصد	۱۰۰ درصد

البته در نگاه نخست، موضوع مورد اشاره در جدول فوق با یافته‌های تحقیق ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان ناهمخوان است. اما با توجه به اینکه در همین تحقیق و نیز در دیگر تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، بیشتر ایرانیان به طور مشخص عدم

۱. بر اساس تحقیقات اصلی نگارنده با کمک دانشجویان دکترای دانشگاه علامه طباطبایی

تمایل خود را به اقدامات خصمانه و نیز مبارزه عملی و مستقیم با قدرت‌ها بیان داشته‌اند، احتمالاً می‌توان نگرش بیان‌شده در این پژوهش را بیشتر در حیطة نظر دانست. بر اساس همین دیدگاه نیز آنها ترجیحات عملکردی خود در عرصه سیاست خارجی را در نگرش‌سنجی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان چنین بیان کرده‌اند:<sup>(۱۱)</sup>

به چند موضوع اشاره می‌کنم، بگوئید با کدام از آنها موافق و یا مخالفید؟				
نگرش	حمایت از مستضعفان دنیا	آزادی قدس	برقراری حکومت اسلامی در جهان	مبارزه با امریکا
مخالف	۱۲/۱ درصد	۷/۲ درصد	۹/۳ درصد	۲۲/۵ درصد
مردد	۷/۹ درصد	۸/۹ درصد	۱۰ درصد	۱۳/۵ درصد
موافق	۸۰ درصد	۸۳/۹ درصد	۸۰/۷ درصد	۶۴ درصد
تعداد پاسخ معتبر	۴۵۰۳	۴۳۹۹	۴۳۷۵	۴۳۲۱

بر این پایه تمایل بیشتر پاسخگویان ایرانی به حمایت از مستضعفان دنیا و آزادی قدس و برقراری حکومت اسلامی در جهان است. مبارزه با امریکا نیز گرچه به اندازه سه نکته دیگر موافق ندارد اما همچنان درصد بالا و قابل توجهی از مردم به مبارزه با امریکا دید مثبت دارند. البته در بخش‌های بعدی بیان خواهیم کرد که نظرسنجی‌های دیگر نشان می‌دهد منظور از مبارزه در اینجا، مبارزه مسلحانه و خشونت‌آمیز نیست بلکه به نوعی سخن از تعامل مثبت در عین رقابت و مخالفت با رفتارهای ظالمانه است. به علاوه به نظر می‌رسد بحث برقراری حکومت اسلامی در جهان بیشتر ناشی از اعتقادهای شیعی به ظهور منجی و برقراری عدالت در جهان باشد؛ بنابراین نمی‌توان این گرایش را نوعی درخواست برای اعمال سیاست‌هایی خاص در عرصه بین‌المللی دانست.

به نظر می‌رسد نگاه امریکایی‌ها به وضعیت نظام بین‌الملل نیز در برخی موارد انتقادآمیز است، اما نه به ماهیت ظالمانه سیستم بلکه نسبت به تهدید منافع امریکا و حقوق بشر. امریکایی‌ها نیز در برخی موارد نگرانی‌های جدی نسبت به شرایط جهانی دارند اما آنها بیشتر نسبت به پدیده‌هایی مانند تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر نگرانند تا مسائل مربوط به مردمان مستضعف و

تحت ستم. امریکایی‌ها تا پیش از روی کار آمدن دولت *اوباما* نوع اعمال رهبری امریکا در مسائل جهانی را مناسب نمی‌دانسته و حتی معتقد بودند امریکا نتوانسته چندان رهبری خود را در مورد مسائل جهانی اعمال کند. طبق بررسی مؤسسه گالوپ تنها ۳۵ درصد امریکایی‌های با این امر موافق بوده‌اند و این حتی در میان نظرات اخذ شده از مردمان سایر نقاط جهان نیز چندان بالا نبوده است. نمودار ذیل نمایشگر نتیجه تحقیق مؤسسه گالوپ است که از مصاحبه‌های انجام شده در ۱۳۴ کشور جهان در سال ۲۰۰۷ به دست آمده است:<sup>(۱۲)</sup>



در این بررسی امریکایی‌ها با اساس رهبری امریکا در جهان مسئله‌ای ندارند اما نسبت به چگونگی انجام آن در دوران بوش پسر چندان موافق نیستند. نوع نگاه آنان مانند میانگین جهانی است و تنها ۳۵ درصد نگاه مثبت وجود دارد. نکته جالب این است که کمترین نگاه موافق با عملکرد خوب امریکایی‌ها در رهبری جهان در خاورمیانه و شمال آفریقا، و بیشترین نگاه موافق متعلق به آفریقای مرکزی و جنوبی است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد نوع نگاه امریکایی‌ها و ایرانی‌ها به مسائل عمومی جهانی متفاوت است. بررسی مؤسسه افکار عمومی جهانی نشان می‌دهد حقوق بشر، امنیت جهانی و مقابله با تروریسم مهم‌ترین دغدغه امریکایی‌ها، و ظلم، تبعیض و حمایت از مستضعفان مهم‌ترین دغدغه ایرانی‌ها در مسائل جهانی بوده است.

### نگاه ایرانی‌ها و امریکایی‌ها نسبت به یکدیگر

جدا از نگاهی که سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران ایرانی و امریکایی نسبت به یکدیگر دارند، در درون این جوامع نیز نگاه‌های خاصی در مورد حکومت و جامعه مقابل شکل گرفته که در مطالب قبلی به برخی از آنها اشاره شد. در این قسمت تلاش می‌کنیم با بهره‌گیری از نظرسنجی‌های مختلف با تفصیل بیشتری به آن پردازیم. به نظر می‌رسد نگاه عمومی ایرانی‌ها نسبت به امریکا به‌خصوص دولت امریکا چندان مثبت نیست. البته این به معنای درخواست و تقاضای درگیری و تقابل نیست اما در حال ایرانیان به عنوان یک نیروی مثبت در روابط بین‌الملل به آن نمی‌نگرند. جدول ذیل گویای نوع نگاه ایرانیان در مورد امریکاست که توسط سازمان افکار جهانی و به طور مقایسه‌ای در سال ۲۰۰۸ اخذ شده است:<sup>(۱۳)</sup>

نظر خود را در مورد ایالات متحده بیان کنید		
۲۰۰۸/۱۲/۶	۲۰۰۸/۲/۸	
۵ درصد	۷ درصد	خیلی موافق
۱۷ درصد	۱۷ درصد	موافق
۳ درصد	۷ درصد	نمی‌دانم
۱۱ درصد	۱۸ درصد	مخالف
۶۵ درصد	۵۱ درصد	خیلی مخالف

بنابراین نگاه کلی ایرانی‌ها در مورد امریکا حدود ۷۰ درصد مخالف و خیلی مخالف بوده که طی ۱۰ ماه پایانی دولت جرج دبلیو بوش، به حدود ۷۶ درصد افزایش یافته و میزان خیلی مخالف در آن از ۵۱ درصد به ۶۵ درصد رسیده است. بی‌گمان یکی از دلایل این نگرش این است که از دیدگاه آنان، امریکا درصدد ایجاد تفرقه در جهان اسلام و نیز تحقیر مسلمانان است. پاسخگویان در این پاسخ امریکا را یک کلیت در نظر گرفته‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد بیشتر منظور از امریکا در این پرسش دولت امریکا باشد اما در ذهن برخی ایرانیان، تفکیک کاملی میان دولت و مردم یا برخی نهادهایی که جدا از دولت در جامعه امریکا وجود دارند، نیست. دو جدول ذیل پاسخ ایرانی‌ها در این مورد است که هدف امریکایی‌ها از سیاست‌هایشان در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام چیست؟:

برای تضعیف و ایجاد تفرقه در جهان اسلام (ایرانی‌ها در ۲۰۰۸/۲/۸)	
کاملاً هدف قطعی امریکاست	۶۹ درصد
احتمالاً یک هدف امریکاست	۱۵ درصد
احتمالاً هدف امریکا نیست	۴ درصد
مطلقاً هدف امریکا نیست	۳ درصد
نمی‌دانم	۱۰ درصد

به همین دلیل نوع نگاه به دولت بوش نیز مخالف‌تر و منفی‌تر شده است. چنانکه در جدول‌های پیش رو که محصول همان تحقیق است نمایش داده می‌شود، مجموعاً ۸۴ درصد از پاسخگویان با دولت بوش مخالف و خیلی مخالف بوده‌اند که در اثر نوع رفتار آن دولت و نیز تبلیغات علیه آن در ده ماهه آخر عمر آن، به ۹۳ درصد رسیده و میزان خیلی مخالف نیز از ۷۵ درصد به ۸۴ درصد افزایش یافته است:

چه نظری در مورد دولت جرج دبلیو بوش در امریکا دارید؟		
۲۰۰۸/۶/۱۲	۲۰۰۸/۲/۸	
خیلی موافق	۲ درصد	۲ درصد
موافق	۶ درصد	۳ درصد
نمی‌دانم	۸ درصد	۳ درصد
مخالف	۱۰ درصد	۹ درصد
خیلی مخالف	۷۵ درصد	۸۴ درصد

به عنوان یک ایرانی کدامیک از گزاره‌های ذیل به دیدگاه شما نزدیک‌تر است؟ ۲۰۰۸/۲/۸	
ایالات متحده عمدتاً به جهان اسلام احترام می‌گذارد	۵ درصد
ایالات متحده عمدتاً به جهان اسلام بی‌احترامی می‌کند اما به دلیل جهل و نادانی	۲۱ درصد
ایالات متحده می‌کوشد جهان اسلام را تحقیر کند	۶۴ درصد
نمی‌دانم	۱۰ درصد

بر اساس نظرات نمایش داده‌شده در دو جدول پیشین به نظر می‌رسد بخشی از نگاه منفی ایرانی‌ها در مورد امریکا ناشی از آن است که آنان امریکا را در مسیری مخالف با اسلام و جهان اسلام می‌دانند؛ باین‌حال نظر مردم ایران درباره مردم امریکا در آن حد منفی نیست. آمار جدول ذیل نشان می‌دهد در تاریخ ۲۰۰۸/۲/۸ نظرات موافق و

خیلی موافق پاسخ‌دهندگان در مجموع بیشتر از مخالف و خیلی مخالف بوده است. هرچند در حدود ۴ ماه این نسبت تا حدی تغییر کرده و نگاه مخالف و خیلی مخالف در مجموع حدود ۴ درصد بیشتر از موافق و خیلی موافق بوده است. با این حال به نظر می‌رسد این نگاه به معنای گرایش به مبارزه و رویارویی نیست. نتیجه نظرسنجی ما از میان بخشی از دانشجویان، کسبه و گروهی از کارکنان وابسته به امور سیاست خارجی در سازمان‌های گوناگون حاکی از آن است که مردم با همان قاطعیتی که طرفدار حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش بوده و به مظلوم بودن آنها رأی می‌دهند، در عرصه عمل حکم به حمایت بی‌قید و شرط از آنها نمی‌دهند. جدول ذیل که گویای نتایج این تحقیق است، از بررسی ۲۵۰ پرسشنامه به دست آمده که به صورت تصادفی و البته با طبقه‌بندی جامعه آماری از میان گروه‌های فوق تهیه شده است:

به نظر شما حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش تا حد باید در سرلوحه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد؟					
کاملاً موافق	موافق	تا حدودی	مخالف	کاملاً مخالف	بدون پاسخ
۱۱ درصد	۲/۲۳ درصد	۳۰ درصد	۴/۱۲ درصد	۳/۱۹ درصد	۵ درصد

بررسی نتایج به دست آمده از دیگر سؤال این تحقیق نشان می‌دهد آنها این حمایت را مشروط به رعایت منافع ملی ایران می‌دانند و اکثریت جدی پرسش‌شوندگان در صورت تعارض و تراحم، منافع ملی را بر آن اولی می‌دانند. در حالی که حدود ۳۴ درصد این عده موافق حمایت عملی از نهضت‌های آزادی‌بخش هستند اما حدود ۱۲ درصد آن را بر منافع ملی ارجح دانسته‌اند:

تا چه حد با این گزاره موافقت می‌کنید؟ حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش بر منافع ملی اولویت داشته باشد					
کاملاً موافق	موافق	تا حدودی	مخالف	کاملاً مخالف	بدون پاسخ
۲/۴ درصد	۳/۸ درصد	۱۹ درصد	۸/۱۸ درصد	۲/۴۲ درصد	۵/۷ درصد

این پرسش از این نظر در این بخش مورد بررسی قرار گرفت که در نزد مردم ایران، امریکا به عنوان مهم‌ترین مسبب و عمده‌ترین مسئول مظلومیت مردمان جهان است و نهضت‌های آزادی‌بخش نیز به طور عمده در مقابل آن شکل گرفته‌اند. به طور



مثال مسئله فلسطین یکی از بارزترین مثال‌هایی است که نگاه ایرانیان نسبت به عملکرد امریکا در مورد آن چندان مثبت نیست. بر اساس تحقیقات مؤسسه افکار جهانی، ایرانیان حتی تعهد امریکا نسبت به تشکیل دولت فلسطینی را چندان جدی نمی‌گیرند. جدول ذیل نشان می‌دهد در ذهن ایرانی‌ها، امریکا در مورد تشکیل کشور فلسطین جدی و متعهد نیست: (۱۴)

چقدر ایالات متحده به هدف تشکیل یک دولت مستقل و معتبر فلسطینی متعهد است؟				
امریکایی‌ها ۲۰۰۸/۱۲/۶	امریکایی‌ها ۲۰۰۸/۱/۱	ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۱۲/۶	ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۸/۲	
۱۲ درصد	۱۷ درصد	۲ درصد	۳ درصد	خیلی متعهدند
۴۳ درصد	۴۸ درصد	۹ درصد	۹ درصد	تا حدی متعهدند
۲۸ درصد	۲۴ درصد	۱۳ درصد	۱۶ درصد	زیاد متعهد نیستند
۹ درصد	۷ درصد	۶۲ درصد	۶۲ درصد	اصلاً متعهد نیستند
۹ درصد	۴ درصد	۱۴ درصد	۱۰ درصد	نمی‌دانم

البته منظور از امریکا در این تحقیق و در بررسی‌های دیگر مردم امریکا نیست. درست است که حتی در بخشی از جامعه ایران نگاه موجود نسبت به مردم امریکا نیز چندان مثبت نیست اما در ذهنیت ایرانیان، تفاوت جدی میان مردم و دولت امریکا شکل گرفته است. تحقیقات مؤسسه افکارسنجی جهانی نشان می‌دهد حدود نیمی از جامعه ایرانیان مورد مطالعه آنان نگاهی مثبت و نیم‌نگاه منفی نسبت به مردم امریکا دارند. این با نگاه ایرانی‌ها در مورد دولت امریکا بسیار متفاوت است و نمی‌توان نگاه ایرانی‌ها را در مورد مردم امریکا یکسره منفی دانست. (۱۵)

چه نظری در مورد مردم امریکا دارید؟		
۲۰۰۸/۶/۱۲	۲۰۰۸/۲/۸	
۹ درصد	۱۵ درصد	خیلی مثبت
۳۶ درصد	۳۶ درصد	مثبت
۶ درصد	۱۲ درصد	نمی‌دانم
۱۶ درصد	۱۷ درصد	منفی
۳۳ درصد	۲۰ درصد	خیلی منفی

این در حالی است نگاه مردم امریکا در مورد مردم ایران نیز چندان منفی نیست. در بررسی که مؤسسه گالوپ انجام داده بیش از ۴۵ درصد امریکایی‌های مورد پرسش، اظهار داشته‌اند اطلاعی در این مورد ندارند و از میان مابقی، بیش از نیمی از افراد نگاه منفی و نیمی نگاه مثبت داشته‌اند. این بدان معناست که بخش مهمی از جامعه امریکا شناخت چندان از ایرانیان ندارند و موضع در برابر ایران مسئله آنها نیست. اما در میان آنان که اطلاع مشخصی دارند تصویر منفی بیشتری شکل گرفته است. تنها تفاوت این نگاه با نگاه ایرانیان در این است که تعداد افرادی که اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند در میان امریکایی‌ها بیشترند.<sup>(۱۶)</sup>

این پرسش در مورد نیروها و پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس است. به نظر شما این حضور چه تأثیری بر ثبات منطقه داشته است؟		
ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۱/۸	امریکایی‌ها ۲۰۰۸/۱/۸	
۸ درصد	۶۱ درصد	افزایش داده است
۷۴ درصد	۳۴ درصد	کاهش داده است
۹ درصد	۲ درصد	تأثیری نداشته است
۹ درصد	۳ درصد	نمی‌دانم

تفاوت آشکاری که در مورد نقش امریکا در خلیج فارس میان افکار عمومی ایرانیان و امریکایی وجود دارد گویای آن است که قضاوت و نگرش آنها در مورد مسائل مهم بین‌المللی تا چه اندازه متفاوت است. ۶۱ درصد امریکایی‌ها چنین می‌اندیشند که حضور نیروهای امریکایی امنیت منطقه را افزایش داده در حالی که ۷۴ درصد از ایرانیان نگاهی کاملاً مخالف آن داشته و این حضور را موجب کاهش امنیت منطقه می‌دانند. این امر بیانگر آن است که تصویری که از وضعیت خلیج فارس و نقش امریکا در ذهن مردمان دو کشور وجود دارد کاملاً متفاوت است و سیاست‌سازانی که می‌خواهند عملکرد خود را در ذهن مردمان خود موجه سازند، در این کشور جهت‌گیری و عملکردهای متفاوتی خواهند داشت. به همین دلیل نیز توصیه آنها در مورد پایگاه‌های نظامی امریکا در خلیج فارس تفاوت اساسی دارد؛ هرچند این تفاوت به اندازه تفاوت‌های موجود در پاسخ پرسش قبلی نیست. این امر در جدول ذیل نمایش داده شده است.

به نظر شما پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس چه وضعیتی باید پیدا کنند؟		
ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۱/۸	امریکایی‌ها ۲۰۰۸/۱/۸	
۱ درصد	۸ درصد	افزایش یابد
۶ درصد	۳۵ درصد	در همین وضعیت کنونی باقی بماند
۱۹ درصد	۳۵ درصد	کاهش یابد
۶۵ درصد	۱۹ درصد	کاملاً تعطیل شده و نیروها خارج شوند
۹ درصد	۳ درصد	نمی‌دانم

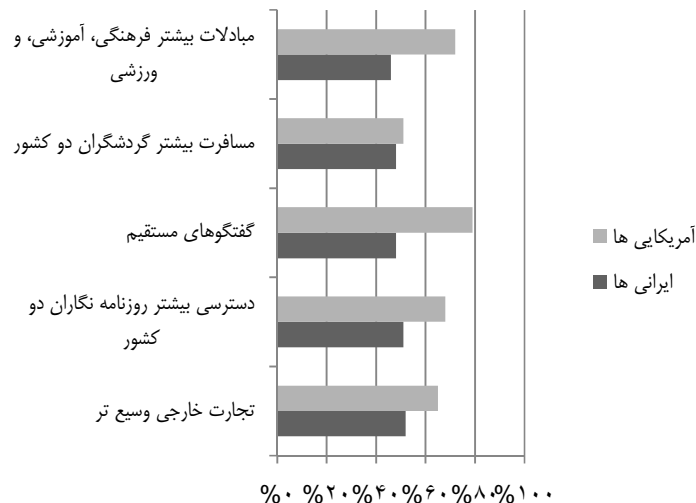
بر اساس تحلیلی که آلویین ریچمن روی یکی از نظرسنجی‌های انجام شده در سال ۲۰۰۸ توسط سازمان افکار عمومی جهانی انجام داده است، نوع نگاه ایرانیان به حوزه‌های سیاست خارجی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته که نتایج آن جالب و قابل تأمل است. در پاسخ به این سؤال که امور در ایران در مسیر درستی به جلو می‌روند، ۶۵ درصد پاسخ مثبت و ۲۴ درصد پاسخ منفی داده‌اند. در همین بررسی نشان داده شده که ۸۲ درصد از ایرانیان نگاه مثبت به دموکراسی و فرایندهای دموکراتیک دارند و این تعداد برگزاری انتخابات آزاد را مهم تلقی می‌کنند که ۵۵ درصد از آنان نیز آن را بسیار مهم می‌دانند. وجود مطبوعات آزاد از نظر ۷۸ درصد مهم است و نسبت به این موضوع که در نظام سیاسی ایران همه رهبران و مقامات اصلی از طریق انتخابات آزاد برگزیده می‌شوند، ۸۶ درصد نظر موافق دارند. نکته جالب در این تحقیق نوع نگاه مردم مورد مطالعه در مورد روابط خارجی است.

بر اساس این تحقیق مردم ایران مخالفت ایدئولوژیکی با برقراری روابط نزدیک با غرب و حتی ایالات متحده ندارند. حدود ۶۴ درصد معتقدند زمینه‌های مشترکی میان فرهنگ اسلامی و غربی می‌توان یافت. تنها حدود ۱۲ درصد معتقدند برخورد خشونت‌آمیز میان این دو فرهنگ اجتناب‌ناپذیر است. این آمار به شدت کاهش یافته زیرا این سازمان در سال ۲۰۰۶ همین موضوع را بررسی کرده بود و ۲۵ درصد از پاسخگویان این برخورد را اجتناب‌ناپذیر دانسته بودند. در پاسخ به این سؤال که «چقدر با سرمایه‌گذاری کشورهای غربی برای ایجاد مشاغل بیشتر در ایران موافقت می‌کنید؟» ۷۶ درصد موافق بودند که در میان آنها ۵۲ درصد در حد خیلی زیاد

به این پرسش پاسخ مثبت داده بودند. همچنین در پاسخ به این سؤال که «در صورت نیاز چقدر با ارسال کمک‌های بشردوستانه کشورهای غربی به مردم ایران موافقت؟» ۸۴ درصد نظر موافق داشته‌اند که ۶۱ درصد از آنها خیلی موافق بوده‌اند.<sup>(۱۷)</sup>

به نظر شما آیا پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه تهدیدی برای ایران است؟			
ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۱۲/۶	ایرانی‌ها ۲۰۰۸/۸/۲	امریکایی‌ها ۲۰۰۸/۱/۸	
۱۱ درصد	۱۷ درصد	۱۴ درصد	اصلاً تهدیدی نیست
۱۰ درصد	۱۹ درصد	۳۰ درصد	یک تهدید جزئی است
۲۹ درصد	۲۶ درصد	۳۶ درصد	تا حدی تهدید است
۴۴ درصد	۲۹ درصد	۱۴ درصد	تهدید بزرگ و عمده‌ای است
۷ درصد	۹ درصد	۷ درصد	نمی‌دانم

اطلاعات ارائه‌شده در این چند نظرسنجی نشان می‌دهد ایرانی‌ها و امریکایی‌ها دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نقش آمریکا و بحران‌های منطقه‌ای دارند. از این رو تغییر رهبران یا دیدگاه‌های نخبگان دو کشور گرچه بسیار مهم است اما نمی‌تواند به تنهایی کارساز باشد زیرا زمینه‌های ذهنی موجود در دو جامعه متفاوت است. اطلاعات موجود نشان می‌دهد بیشتر ایرانی‌ها و امریکایی‌ها طرفدار حل و فصل مشکلات دو کشور از روش‌های مسالمت‌آمیز هستند. آنها در پاسخ این پرسش که «کدام یک از موارد ذیل را در حل مشکلات ایران و آمریکا مؤثر می‌دانند» چنین پاسخی داده‌اند:<sup>(۱۸)</sup>



در نظرسنجی که انجام داده‌ایم پاسخگویان ایرانی بهترین راه حل و فصل مسائل سیاست خارجی ایران را روش‌های مسالمت‌آمیز و مذاکره دانسته‌اند. جدول ذیل بیانگر نتایج این تحقیق است:

تا چه حد با این جمله موافقت می‌کنید					
روش‌های مسالمت‌آمیز بیشتر از روش‌های مبتنی بر درگیری و تقابل، منافع مردم ایران را تأمین می‌کند.					
موافق	کاملاً موافق	تا حدودی	مخالف	کاملاً مخالف	بدون پاسخ
۶/۳۷ درصد	۴/۳۳ درصد	۵/۲۳ درصد	۵/۵ درصد	۴ درصد	۶ درصد

این نگاهی است که به نوعی در میان مردم آمریکا نیز وجود دارد و بیش از ۶۰ درصد آنان مذاکره را بهترین راه حل مشکلات کشورشان با ایران می‌دانند. این نگاه در ایران کاملاً جدی است و به‌رغم مخالفت و نقدی که آنها نسبت به نظام بین‌الملل و عملکرد آمریکا دارند، همسازی را یکی از مهم‌ترین روش‌های حل مسائل ایران می‌دانند. نتیجه تحقیق ما نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان ایرانی با این گزاره که همکاری و همسازي با قدرت‌ها می‌تواند اهداف و منافع ملی ایران را تأمین کند، موافق و بسیار موافق بوده‌اند و این نشان می‌دهد به‌رغم دیدگاه منفی موجود در دو جامعه ایران و آمریکا نسبت به یکدیگر، در هر دو جامعه گرایش

جدی به حل و فصل مسائل به طریق دیپلماتیک وجود دارد.

البته ممکن است این پرسش مطرح شود که به‌رغم وجود زمینه‌های اجتماعی موجود چرا هنوز مشکلات دو کشور از نظر دیپلماتیک حل و فصل نشده است. پاسخ آن با توجه به داده‌های ارائه‌شده در این مقاله روشن است. دلیل اصلی این امر آن است که نگرش‌های منفی و شبهه‌های فراوانی در نگرش‌ها و اندیشه‌های جاری در بطن جامعه در این زمینه وجود دارد. وقتی بیشتر مردم و نخبگان جامعه ابهام‌های فراوانی در مورد کشور مقابل دارند - آن‌گونه که در نظرسنجی‌های قبلی به آن اشاره شد - به راحتی نمی‌توان با یک تصمیم سیاسی ساده توسط رهبران، مشکلات موجود را حل کرد. این امر نیازمند صرف زمان و انرژی لازم برای تصحیح ذهنیت‌های برساخته‌شده موجود است. اما همان‌طور که رهبران دو کشور به طور مکرر در سال‌های اخیر بیان داشته‌اند تمایل جدی میان آنها برای مذاکره و حل و فصل مشکلات از طریق مسالمت‌آمیز وجود دارد. نامه و بیانیه رسمی باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در این زمینه، و نیز بیان مکرر رئیس‌جمهور ایران مبنی بر آمادگی ایران برای مذاکره بی‌قید و شرط، گواهی بر صدق این مدعاست. این را می‌توان سازه شکل‌گرفته در ذهنیت رهبرانی دانست که به طور ناگزیر با نظام معنایی جاری در درون جامعه‌شان در تعامل هستند. نظام معنایی که در آن نقدهای جدی نسبت به کشور مقابل وجود دارد اما گرایش آن بیشتر به استفاده از ابزارهای مسالمت‌جویانه برای حل و فصل مشکلات است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به زمینه‌های ذهنی موجود در هر دو جامعه طبیعی است نوع نگرش و موضع‌گیری‌های رهبران دو کشور نسبت به یکدیگر کاملاً دوستانه و نزدیک نباشد. نگاه انتقادی رهبران و تصمیم‌سازان دو جامعه هرچند به نوع نگاه و ساختار اجتماعی و جریان‌های سیاسی هر دو کشور بستگی دارد اما به نوعی با وضعیت نگرش‌های اجتماعی موجود در دو جامعه نیز مرتبط است و نمی‌تواند مستقل از آنها درک شود. وقتی گرایش عمومی در یک جامعه به هر دلیلی نسبت به کشور دیگر منفی می‌شود، رهبران نمی‌توانند به یکباره راهی متفاوت با جامعه خود برونند؛

از این رو می‌توان گفت اختلاف‌های موجود میان دو کشور به گونه‌ای برساخته اجتماعی‌اند. نگاه منفی جاری شده در هر دو جامعه، شرایط ذهنی را پدید می‌آورد که برخی از سیاست‌مداران که به دنبال رویارویی بیشتر هستند، به نوعی از آن بهره می‌برند و آنانی را که به دنبال بهبود روابط هستند، دچار موانع و محدودیت‌هایی می‌سازد؛ از این رو نمی‌توان وضعیت روابط بین دو کشور را تنها محصول تصمیمات رهبران سیاسی پشت درهای بسته دانست زیرا رهبران در محیطی اجتماعی زندگی می‌کنند که محدودیت‌ها و الزاماتی را برای آنها پدید می‌آورد. در این زمینه گرایش‌های منفی موجود الزاماتی را خواسته یا ناخواسته برای آنها برمی‌سازد و در عین حال گرایش عمومی موجود در هر دو کشور به حل و فصل مشکلات، می‌تواند زمینه‌هایی را برای رفع مشکلات فراهم آورد. به‌رغم نگاه‌های منفی موجود، گرایش عمومی دو کشور به تقابل عملی نیست و گرایش هر دو جامعه به حل مشکلات به صورت تدریجی است؛ این امر به تدریج خود را در سیاست‌های خارجی دو کشور نشان می‌دهد. ❁

## پی‌نوشت‌ها

1. Kenneth Michael Pollack, *The Persian Puzzle; the conflict between Iran and America*, (New York: Random House, 2004).
2. Steve Smith, Amelia Hadfield, *Foreign Policy; theories, actors and cases*, (Oxford: Oxford University Press, 2008), P. 183
3. Glen Segell, *Axis of evil and rogue states: the Bush administration, 2002-2004*, (Glen Segell Publishers, 2005).
4. Christian G. Appy, *Cold War Constructions; the political culture of United States imperialism*, (Massachusetts: Massachusetts Uni. Press, 2000).
5. Michael J. Sullivan, *American adventurism abroad: 30 invasions, interventions, and regime changes since World War II*, (New York: Praeger, 2004).
6. Vivienne Jabri, "Michel Foucault's Analytics of War: The Social, the International, and the Racial", *International Political Sociology*, No. 1, 2007.
7. Afshin Adib-Moghaddam, *Iran in World Politics: The Question of the Islamic Republic*, (London: HURST Publishers, 2007), P. 194.
8. Friedrich Kratochwil, "Constructivism: what it is (not) and how it matters", *EUI Florence*, Spring 2007, P. 3.
9. Steven Kull, *Most People Think Their Nation's Foreign Policy, Is Morally No Better Than Average: Global Poll*, January 2009, [www.worldpublicopinion.org](http://www.worldpublicopinion.org)
10. Joseph Carroll, "Public: Iran Poses Greatest Threat to World Stability", *Gallup poll*, October 2007.
۱۱. دفتر طرح‌های ملی، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور، موج دوم، (تهران: انتشارات دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲)، ص ۲۰۱.
12. Jolie Ray, *Opinion Briefing: U. S. Image in Middle East/North Africa*, *Gallup Poll*, 27 January, 2007.
13. *Poll of Iranians and Americans*, [worldpublicopinion.org](http://worldpublicopinion.org), January 2008.



14. *Ibid*, P. 8.

15. *Ibid*, P. 9.

16. *Ibid*, P. 11.

17. Alvin Richman, "Iranian Public Opinion on Governance, Nuclear Weapons and Relations with the United States", in: [www.worldpublicopinion.org](http://www.worldpublicopinion.org), April, 4, 2008.

18. Steven kull, Ibrahim Mohseni, Clay Ramsey, and others, *Public Opinion in Iran, with Comparisons with American Public Opinion*, [worldpublicopinion.org](http://worldpublicopinion.org). is a project managed by the program on international policy attitudes at the university of mary land, 27 april 2008, P. 8.

